

کردستان: روزهای رهایی از کولبری و بردگی، اتحاد کارگری برای بیمه بیکاری!



کولبری دیگر دارد به آخر میرسد. با تعداد فزاینده مصدومین کولبری، کردستان هر چه بیشتر به یک جامعه پس از جنگ جهانی دوم شباهت پیدا کرده است.

بیکاری و بالارفتن مخارج زندگی تعداد کولبران را چندین برابر ساخته است، با جذب تازه واردان و بخصوص از میان زنان و کودکان "دستمزدها" بشدت نازل شده است و این بنوبه خود موجب رقابت بین کولبران بوده است. این بازار جز بازار کثیف مواد مخدر آینده دیگری ندارد. امروز کولبری به یک دمل چرکین از تفرقه و ریسک و خفت تبدیل شده است. این دمل را باید خشکاند

صفحه ۲

کولبری قانونی شد!

صفحه ۵

طرح یک حرکت اعتراضی سراسری در کردستان

صفحه ۶

سندیکا، بیمه بیکاری و کارگران کردستان در آستانه قدرت

صفحه ۷

خطاب به فعالین کارگری، احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی در کردستان

متن پایه برای ایجاد همفکری جهت کمپین علیه کولبری و برای بیمه بیکاری در کردستان کردستان: روزهای رهایی از کولبری و بردگی، اتحاد کارگری برای بیمه بیکاری!

معرفی بسیار فشرده از کمپین

موقعیت مناسب امروز

چرا کردستان و چرا مشخصا کولبران؟

خواست مشخص کمپین

کمپین از طرف چه کسی، خطاب به چه کسی؟

اشکال پیشبرد کمپین

شاخص پیروزی کمپین

اتحاد کارگری یک هدف در خود

روشهای مقابله دولت

نیازهای مالی

اول، معرفی بسیار فشرده از کمپین پاسخ: با عطف توجه عمومی به مساله کولبرها، موقعیت بسیار مناسبی جلوی روی ما است که با بسیج گسترده کارگران در کردستان صف قدرتمند کارگری برای خواست بیمه بیکاری را جلو برانیم. پرونده کولبری برای همیشه بسته شود و در افکار عمومی تثبیت شود که نمیتوان با گرو گرفتن معاش کارگران نباید آنها را وادار به هر شغلی کرد، نباید اجازه داد هر بلایی که خواستند را سر کارگر بیاورند. دوم، موقعیت مناسب امروز پاسخ: با کشته شدن چهار کولبر زحمتکش سردشتی و همزمان تیراندازی پاسداران به تعدادی از کولبران دیگر و بدنبال فضای اعتراضی، توجه رسانه ها و افکار عمومی به این مساله جلب شده است. در این فضا مساله "قانونی شدن" کولبری نیز به عکس خود تبدیل گردید. اولاً، دولت همچنان دست خود را در تیراندازی به کولبرها باز گذاشته است. ثانیاً دولت رسماً و علناً اعلام میدارد که مسئولیتی را در قبال تامین زندگی کارگران بعهد ننگرفته و نخواهد گرفت.

سوم، چرا کردستان و چرا مشخصا کولبران؟ پاسخ: کردستان دومین استان در رتبه بیکاری در سراسر ایران است. بیست درصد، یعنی رقم رسمی بیکاری را جز با یک پوزخند نمیتوان همراهی کرد. رقم چهار درصد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر آن اصرار دارند واقعی تر است. اما تمام واقعیت انجاست که در نظر بیاوریم تعداد صنایع و پروژه های اقتصادی دولت با کارگران استخدامی بالای ده نفر از تعداد انگشتان دست فزاتر نرفته است. همزمان واقعیت پدیده بیکاری در کردستان به یک فاجعه نزدیک میشود وقتی به یاد بیاوریم تعداد دریافت کنندگان بیمه بیکاری در کردستان هرگز رقمی بیش از دو هزار و پانصد نفر را شامل نشده است. این رقم شامل استان کردستان با شهر

بزرگ سنج است، وضعیت در شهرها و مناطقی که مطابق تقسیم بندی رسمی کشوری جزو آذربایجان غربی بحساب می آیند هنوز وخیم تر است. در زیر پوست این ارقام کردستان و کارگران با حداقل فرج اشتغال به امان خدا رها شده اند تا با چنگ انداختن به هر خس و خاشاکی گلیم زندگی خود را از آب بیرون بکشند. منطق مبارزه و انتظارات بر حق کارگری حکم میکند سنگر کارگری را همین جا و با خواست بیمه بیکاری باید بست. در غیاب این سنگر تاریخ سی چهل سال اخیر جامعه کردستان را باید با خون و عرق، با ترس و فرسودگی میلیونها انسانی نوشت که بجز دستپايشان و شرافت خود تکیه گاهی دیگر برای زنده ماندن نداشته اند. بازگشت دار قالی بافی و اینبار در شهرها نیمه آن جامعه را در خود بلعید و بجای آن فرهنگ و مناسبات مبتنی بر استثمار و بی حقوقی زنان را بر روی جامعه تف کرد. اگر زنان در سکوت کنج خانه ها تنور مصیبتی بنام تامین معاش را گرم نگه میداشتند کولبری آخرین رمق این جامعه را در میان همه ناشی از ناله کمرهای خمیده، صدای انفجار مین ها، تابوت کشته های سرما و برف به خاطر یک پول سیاه در طبق حراج میگذاشت. هیچ کجای دنیا، هیچ پلیس وحشی، در کشتار بی مهابای یک فرد مظنون بی دفاع آنهم با دست خالی و پشت خمیده زیر بار سنگین اینقدر دست باز نداشته است. پلیس مرزی دولت اسرائیل برای یک صدم رفتار پاسداران مرزی دولت ایران قطعنامه محکومیت در جنایت علیه حقوق بشر را دریافت می داشت!

کولبری دیگر دارد به آخر میرسد. با تعداد فزاینده مصدومین کولبری، کردستان هر چه بیشتر به یک جامعه پس از جنگ جهانی دوم شباهت پیدا کرده است. با احتساب حجم کار انجام شده بدون کوچکترین هزینه برای دولت مرکزی، با همه فرسودگی جسمی و روحی تاکنونی؛ مگر ژاپنی های صبور چقدر در راه بازسازی کشورشان دندان روی جگر گذاشته اند؟ امروز نسل دوم کولبران زیر بار کمر خم میکنند. بیکاری و بالارفتن مخارج زندگی تعداد کولبران را چندین برابر ساخته است، با جذب تازه واردان و بخصوص از میان زنان و کودکان "دستمزدها" بشدت نازل شده است و این بنوبه خود موجب رقابت بین کولبران بوده است. این بازار جز بازار کثیف مواد مخدر آینده دیگری ندارد. امروز کولبری به یک دمل چرکین از تفرقه و ریسک و خفت تبدیل شده است. این دمل را باید خشکاند. همه وعده های توصیه اقتصادی و مهمتر از همه، تک تک وعده های پسا برجامی به هیچ، به یگ لعنت نمی ارزد. کارگران کردستان چاره ای جز تعیین تکلیف با دولت و بر سر بیمه بیکاری ندارد. این جامعه، میلیونها انسان کارگر شریف باید زنده بمانند، به غذا و پوشاک. سرپناه

کولبری دیگر دارد به آخر میرسد. با تعداد فزاینده مصدومین کولبری، کردستان تان هر چه بیشتر به یک جامعه پس از جنگ جهانی دوم شباهت پیدا کرده است

ادامه خطاب به.....

خبر رسانی و گزارشدهی بخش ثابت و حیاتی این اجتماعات است.

هفتم، شاخص پیروزی کمپین پاسخ: صرف شروع این صف اعتراضی مارش پیروزی صفوف کارگری است. مهمترین شاخص در تحمیل بیمه بیکاری خواهد بود. قالب این کمپین چگونه ای است هر روز تداوم آن دستاوردهای با ارزشی را برای تداوم مبارزه به همراه خواهد داشت. در مورد طول کمپین اولیه دست کم دو هفته بنظر کافی و ضروری بنظر میرسد.

هشتم، اتحاد کارگری یک هدف در خود پاسخ: یک وجه مهم این کمپین ایجاد علقه ها، پیوندها و اتحاد کارگری در کردستان است. هر روز که از این کمپین که میگذرد باید هر رهگذر و بیشتر از آن هر کارگر ببیند، لمس کند، باور کند که در محله من، در شهر من و در کردستان کارگران متحدند و کارگران هرگز همدیگر را تنها نمیگذارند. در این کمپین باید خانواده های کارگری در دهها شکل و با انواع تشکلهای در محله برای کمک و همیاری با یکدیگر گره خورده باشند. در این کمپین باید تصویر قابل اعتمادی از کارگران نسبت به نظم صفوف خود، ارائه خدمات مجانی به سالمندان، تامین آب و برق و غیره سازماندهی گردد.

نهم، روشهای مقابله دولت پاسخ: روشهای مقابله دولت بر چند محور خواهد چرخید؟

وقت خریدن و فرسایش: مهمترین ابزار دولت خواهد بود که با سازمان دادن همکاری میان کارگران و تقویت بنیه مالی صف اعتراضی میتواند خنثی شود. تهدید و دستگیری: هر مورد دستگیری باید با موج تازه ای از اعتراض و صندوق کمک مالی به خانواده دستگیر شده مواجه گردد. این تنها روش موثر علیه دستگیریهها است.

دهم، نیازهای مالی پاسخ: ایجاد آشپزخانه های عمومی در طول کمپین کمک مالی از طرف دوستان و آشنایان و اقوام ساکن خارج کشور که مستقماً برای خود کارگران ارسال میگردد.

نیازمندند. این نعمات بوفور در دسترس هست و این کارگران، اگر منطق سود نباشد، خود میتوانند بسازند و تولید کنند. در این مصاف، مبارزه برای بیمه بیکاری عرصه ای است که طبقه کارگر میتواند غرور و جایگاه طبقاتی کارگری را در مقابل انگل ترین و گستاخ ترین جلوه های حکومت جمهوری اسلامی و بورژوازی کرد بازسازی کند. این راهی است که تنها میتواند و باید با شرکت زنان قالی باف صورت بگیرد. چهارم، خواست مشخص کمپین پاسخ: خواست این کمپین ساده است: یا کار یا بیمه بیکاری! هـمـیـن. این مبارزه ای در راه سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، میانبری برای حکومت خودمختار را زیر سر ندارد، و کاسه ای برای وحدت میان احزاب سیاسی را زیر نیم کاسه دیگری پنهان نکرده است. بعلاوه نه با عزل و نصب مقامات کاری دارد و نه رتق و فتق پروژه های عمرانی و کارآفرینی را امر خود میداند. مساله گرهی در این کمپین در پافشاری در این نهفته است: اگر تا بحال به کولبری تن داده ایم، دیگر بس است! بیجا میکند کسی که من و فرزندانم را به کوهها برای حمل بار در رقابت با اسب و قاطر حواله میدهد! بی جا میکند کسی که زندگی و شایستگی منرا به بردگی کولبری نزول میدهد.

پنجم، کمپین از طرف چه کسی، خطاب به چه کسی؟

پاسخ: این کمپین یک نقشه مبارزاتی است هر کس، در هر شهر کردستان و به هر مقدار که آنرا بکار گیرد، به آن غنا ببخشد، و آنرا به موفقیت برساند؛ تنها کسی است که اعتبار و افتخار را از آن خود میسازد. این فراخوان هیچ حزبی نیست، اما بدون دخالت احزاب و نهادهای به سختی میتواند راه به جلو باز کند. علیه بیکاری طبعاً با علاقه و از نزدیک کل پروسه را تعقیب خواهد، اما نه توان و نه ادعای پیشبرد عملی کمپین را که به رهبران عملی محلی گره خورده است را برای خود روا میداند.

ششم، اشکال پیشبرد کمپین پاسخ: خیابانها و اماکن عمومی شکل پیشبرد مبارزات است، اما تظاهرات خیابانی، جلب نظر مسئولان و یا رسانه ای کردن فرسنگها با روش مد نظر این کمپین فـاـصـلـه دارد.

محل تجمع: جلوی محل اداره کاریابی شهر خواست تجمع: یا کار یا بیمه بیکاری ابزار فشار تجمع: صف طولانی متقاضیان کار چگونه ای خواهد بود که بنا به تشخیص رهبران عملی و بنا به آمادگی صفوف اعتراض بتدریج هر چه بیشتر فونکسیونهای اداره کار و پس آن شهر را مختل خواهد ساخت.

مرجع تصمیم گیری: مجمع عمومی شرکت کنندگان در اعتراض

صرف
قانونی شدن
کولبری یک
سر سوزن
در ماهیت
این پدیده
نمیدهد. این
چیزی جز
کثیف ترین
بازی با
حرمت
انسانها
نیست.
قانونی شدن
این "حرفه"
پرده از
واقعیت قانون
کاری بر
میدارد که
تار و پود آن
بر بردگی
کارگر
استوار است



کولبری قانونی شد!

عملیات نجات کولبرهای مدفون شده در زیر بهمن حضور داشت. دو دوستش هم زیر بهمن جانیشان را از دست دادند.

"هر بار که یخچالی را به دوش می‌گیرد، تلویزیونی را روی کول خود می‌بندد یا 4 گالن سوخت را به پشت می‌گیرد و در گذر از کوهستان پر خطر با خودش می‌گوید «خدا یا به امید تو» و می‌داند این بار ممکن است آخرین بار باشد، راهی کوه می‌شود. بارهای سنگینی که با جرثقیل آن را جا به جا می‌کنند، مردان این سرزمین برای کسب لقمه نانی بر دوش می‌بندند. سیم‌های خاردار، میدان‌های مین، خطر حمله حیوانات، سر خوردن و پرت شدن از کوه، گیر کردن طناب بار دور گردنمان، دستگیری توسط مأموران و سرما همگی خطرات زیادی است در کمین ما. گاهی هوا به قدری سرد است که اگر کفش هایمان از پایمان دربیاید دیگر نمی‌توانیم آنها را پا کنیم. مواقعی هم طناب بار باز می‌شود و دور گردن کولبر می‌افتد و زندگی‌اش نابود می‌شود. مأموران را هم نباید نادیده گرفت؛ شلیک‌ها گاهی آنقدر دقیق است که سینه کولبران را هدف می‌گیرد، البته نباید نقص عضو را هم نادیده گرفت. میدان‌های مین و سقوط باعث قطع عضو می‌شود و کولبران اما باز هم از سرناچاری باهم با دست‌ها و پاهای مصنوعی به کارشان ادامه می‌دهند."

"ما آمار دقیقی از جان باختن این افراد نداریم اما برآوردمان این است که هر سال بین ۵۰ تا ۱۰۰ کولبر جانیشان را از دست می‌دهند؛ کسانی که بین ۱۰ تا ۷۰ ساله هستند."

صرف قانونی شدن کولبری یک سر سوزن در ماهیت این پدیده نمی‌دهد. این چیزی جز کثیف ترین بازی با حرمت انسانها نیست. قانونی شدن این "حرفه" پرده از واقعیت قانون کاری بر میدارد که تار و پود آن بر بردگی کارگر استوار است. بخاطر نجات یک نسل از تباهی و برای نجات نفس انسانیت باید به این پرونده برای ابد خاتمه داد. این دست کارگران در کردستان را میبوسد.

کردستان: روزهای رهایی از کولبری و بردگی، وحدت برای بیمه بیکاری!

بعد از مرگ چهار کولبر از اهالی شهر سردشت با موافقت رئیس جمهور به منظور ارتقاء سطح درآمد سرانه معیشت مرزنشینان شغل کولبری رسمیت یافت. بنا به این مصوبه در مناطق مختلف هنگ های مرزی تاسیس شده و با صدور کارت به آنها اجازه عبور داده میشود.

با این تشریفات اسفند ماه سال 1395 به یک نقطه عطف مهم در تاریخ طبقه کارگر در ایران تبدیل شد. از این پس هزاران هزار از مردم کردستان از مهر قاچاقچی خلاصی یافته و در چهارچوب "ساماندهی اشتغال کولبران" با دریافت کارت مخصوص و رعایت نوبت بار خود را در سخره های صعب العبور بدوش بکشد. به این ترتیب کلکسیون شغل طبقه کارگر در ایران به کولبری نیز مزین گردید. برای مشخصات این شغل کافی است به اظهارات رسمی مقامات بسنده کرد که تنها در شهر سردشت هشت هزار دفترچه رسمی کولبری در گردش است؛ هیچ گونه نظارتی بر تردد و سلامتی و امنیت کولبران هرگز صورت نگرفته است؛ واحدهای مرزبانی با آزادی کامل در کمین گذاری و شلیک با قصد کشتن کولبران، از هر گونه مسئولیتی در شناسایی و امداد به قربانیان خود در امان بوده اند؛ تعداد قربانیان کولبران که هیچ مرجعی و هرگز مسئولیت آنرا بعهده نداشته است، فقط بدلیل سرما 60 تا صد نفر تخمین زده میشود.

برای شناخت دقیق تر باید سراغ خود کولبران رفت: "60 سال سن دارم هنوز هم کارم کولبری است، این کار بازنشستگی ندارد، تا هر وقت که بلایی به سرم نیامده و میتوانم کار کنم، ادامه میدهم. کولبری نکنم چکار کنم؟ خرج خانواده و پسر که ازدواج کرده و درس میخواند را از کجا بیاورم؟" او تنها 30 سال دارد و شغلش کولبری است. بابک، 12 سالی می‌شود که عمرش را در این کار گذاشته است. دلش با شغلش ساز نیست، نه او، تمام کولبرهای دیگر هم بر این عقیده‌اند که کولبرها در جوانی پیر و فرسوده می‌شوند اما چه کنند که منبع درآمدی جز کولبری ندارند. بابک یکی از کولبرهایی است که در

صرف قانونی شدن کولبری یک سر سوزن در ماهیت این پدیده نمی‌دهد. این چیزی جز کثیف ترین بازی با حرمت انسانها نیست. قانونی شدن این "حرفه" پرده از واقعیت قانون کاری بر میدارد که تار و پود آن بر بردگی کارگر استوار است.

بیمه بیکاری ابزار واقعی و پایدار مبارزه طبقه کارگر در دفاع از زندگی خود است. این

خواست بر متن اقتصاد متکی بر نیروی کار ارزان در ایران مستلزم حق طلبی بی چون

و چرای یک طبقه کارگر است که حتی در مقابل ورشکستگی کارخانه ها شانه بالا میاندازد

و برای خود حقانیت اداره جاکه را قائل میباشد

طرح یک حرکت اعتراضی سراسری در کردستان

"مژده" به کارگران در کردستان!

با یک تشریفات پر سر و صدا و ننگین اسفند ماه سال 1395 به یک نقطه عطف مهم در تاریخ طبقه کارگر در ایران و در کردستان تبدیل شد. در این تاریخ کولبری به کلکسیون مشاغل این کشور اضافه گردید. از این پس مردم زحمتکش اجازه خواهند داشت در مسیرهای تعیین شده از دل کوههای مرزی بار سنگین به دوش بکشند و صحنه گردان مصیبتی به اسم "تامین معیشت" گردند. علی یونسی معاون رئیس جمهور منت میگذارد که کولبران را از اتهام قاچاقچی گری خلاص خواهد کرد: مبارزه با قاچاق در این مناطق مرزی باید با قوت ادامه داشته باشد اما این به معنای منع حرفه کولبری در مناطق مرزی کردستان نیست و اتفاقا باید کولبرهایی که در چارچوب ضوابط دستگاههای اجرایی و مسوول استان، به این حرفه مشغول هستند مورد تشویق قرار بگیرند!

این فقط یونسی نیست که خواهان ارتقا کولبری به یک حرفه رسمی و تشویق آن در میان مردم زحمتکش است. استاندار کردستان در وعده دادن تسهیلات دولتی و لخرجی کرده و اعلام داشته است: در معابر مرزی جاهایی که تردد دشوار است، تلاش شده تا این مسیرها برای عبور کولبران صاف شود و به جای این که کالاها بر دوش کولبران حمل شود، آنها از چرخدستی استفاده کنند.

همپالکی های دولت حاکم بر ایران رشک میبرند که چگونه میلیونها مردم زحمتکش را به بازی میگیرد، آنها را برای یک تکه نان خشک به کوههای صعب العبور حواله میدهد و در روز روشن خود را از هر گونه مسئولیتی معاف میدارد. جناب استاندار خود را حاکم کدام طویله میداند که باد به غیغ انداخته وعده بستن گاری به دست کم صد هزار نفر از شهروندان میدهد! مدیرکل اداره کار خود را گزمه کدامین یتیمخانه میداند که در یک استان با چهل درصد بیکاری با فقط سه هزار نفر مشمولین بیمه بیکاری به ریش نفس حیات در این جامعه رسما میخندد؟ میشود خواست یک نسخه از بودجه سالانه صرف شهروندان را منتشر کنند که همگان ببینند هزینه مردم بجز اهن و تلب مقامات امنیتی و کشوری چه چیز را شامل میگردد؟ چرا بر اکسیژن هوا مالیات نمیبندند؟ باید مطمئن بود بزودی نوبت انتر چرخانی انجمن "صنفی کولبران" برای حق بار بیشتر از راه خواهد رسید!

به کل پرونده خفت آمیز کول بری باید فوراً و یکپارچه خاتمه داد. این دست کارگران در کردستان را میبوسد.

کارگران
کردستان
میتوانند با در
هم پیچیدن
پرونده کولبری
طلایه دار
رهای طبقه
کارگر ایران
از بردگی
مشابه در
معادن، قالی
بافی ها و
دست فروشی
گردند

طرح یک حرکت
کردستان: روزهای رهایی از کولبری و بردگی، وحدت
برای بیمه بیکاری!
کارگران کردستان!

بخش پیشرو طبقه ما دویست سال پیش برای مهار زدن
حرص وحشیانه سود سرمایه خواست بیمه بیکاری را به
کرسی نشاندند. این مطالبه از آن جهت لازم بود که
اجازه ندهند سرمایه هر بلایی را میخواهد سر کارگر
بیاورد.

چه میشد اگر کارگران همه شهرهای کردستان، همزمان،
ادارات کاریابی را در شهر خویش قرق میکردند ...
چه میشد اگر هزاران نفر، همه بیکاران شهر اداره
کاریابی شهر و خیابانهای انرا به اشغال درمیآوردند ...
چه میشد اگر تنها یک خواست مشترک "یا کار، یا بیمه
بیکاری" تمام کارگران کردستان را متحد و همصدا
میساخت ...

چه میشد اگر همه مردم شهر با کمیته های محلی و تامین
ایاب و ذهاب و مواد خوراکی، با برپایی چادر و
ایستگاههای امدادی مستقیماً خواست کارگران را مورد
حمایت قرار میدادند ...

بگذارید تنها خواست ما "یا کار، یا بیمه بیکاری" باشد!
بگذارید تنها فراخوان این اعتراضات "قرار ما هر روز
در محل اداره کار" باشد!

بگذارید جمهوری اسلامی و وزیر کار و استاندار "زنده
بمانند" تا ما هم به بیمه بیکاری برسیم!
بگذارید تمام شهر بر اثر اجتماعات شهر را به تعطیل
بکشیم ...

بگذارید کارگران در این روزها با تعمیر مجانی منازل و
سایر خدمات به مردم فقیر و سایر ابتکارات همبستگی
بیشتر میان مردم شهر را دامن بزنند ...

کارگران کردستان میتوانند با در هم پیچیدن پرونده
کولبری طلایه دار رهایی طبقه کارگر ایران از بردگی
مشابه در معادن، قالی بافی ها و دست فروشی گردند.



سندیکا، بیمه بیکاری و کارگران کردستان در آستانه قدرت

باز هم در مورد مبارزه اقتصادی و تز اصلی نوشته چرا کردستان، چرا سندیکا و چرا بیمه بیکاری؟ کردستان، توقعات و افق طبقه کارگر در آینه واقعیت کردستان: کولبری و سرزمین خفت انجمن صنفی، سندیکا و دیگر هیچ! مواضع "صادقانه" و ضد کارگری اداره کار کردستان سندیکا: انتخاب یا اجبار برای کارگران در کردستان! کردستان: تجربه های ویژه از سندیکا کردستان: مهد آزمایش وسیع سندیکاهای کارگری کردستان: بایگانی و ابطال همیشگی پرونده سندیکا کردستان و پرچم ناگزیر بیمه بیکاری

مقدمه

بعد از بسته شدن پرونده شوراهای اسلامی حالا ظاهراً نوبت آنست که طبقه کارگر در ایران همان تجربه را یکبار دیگر اینبار با سازمان مهندسی شده دولتی انجمنهای صنفی از سر بگذرانند. تمام فرق مسئولان و باصطلاح نمایندگان انجمنهای صنفی در آنستکه کمتر صلوات میفرستند و کمتر امام امام میکنند! بعد از آن تازه نوبت سندیکا میرسد. بعد هم اگر خدا بخواهد و در و تخته بودجه مملکت در مجمع مصلحت جور در بیاید، شاید نوبت به بیمه بیکاری برسد. اگر این داستان بغایت مسخره است، اگر به معنای تباهی یک نسل و سی سال آزرگار از عمر تک تک اعضای طبقه کارگر در سراسر ایران تمام شده است، فریبی در کار نبوده است. جمهوری اسلامی هارترین دستگاه سرکوب را مستقیماً به جان کارگر جامعه انداخته است، اما هرگز تحمیق تکیه گاه اصلی او در تقابل با طبقه کارگر نبوده است. تاکید بر این واقعیت از این لحاظ اهمیت دارد که چگونه نیروهای رنگارنگ بورژوازی در جامعه همچون کفتار روی دوش طبقه کارگر عقب رانده شده، برای دکان سیاسی خود اعتبار و داستان مبارزاتی خریده اند. بررسی این دمل چرکین و مشخصاً از زاویه کارگران در کردستان موضوع این نوشته است. تز اصلی نوشته در این خلاصه میشود که کارگران در کردستان نه تنها نباید به انجمنهای صنفی تن بدهد، بلکه باید از همین امروز سندیکاهای مستقل و غیر دولتی خود را بگونه ای سازمان دهد که با خواست بیمه بیکاری سیکل خرمرد رندی جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران را در هم ببیچد.

باز هم در مورد مبارزه اقتصادی

مبحث مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در دستگاه فکری مارکسیستی به بختک تمام و کمال طبقه کارگر تبدیل شده است. فلسفه این مبحث بسادگی در آماده ساختن توانایی

ذهنی و مادی (سازمانی) طبقه کارگر برای یک انقلاب فوری کارگری نهفته است. در این مبحث چندین فرض پایه ای مبارزه طبقاتی بدوا پذیرفته شده است: اول: بورژوازی نمیتواند و نمیخواهد موقعیت اقتصادی طبقه کارگر را بهبود دهد. آیا واقعا نیازی در مورد مشخص ایران اقتصاد متکی به نیروی کار ارزان وجود دارد؟

دوم: دستاوردهای طبقه کارگر در عرصه اقتصادی در مقابل بورژوازی بنگازیر گذرا و به قیمت سنگین خواهد بود. تمام این پروسه باید بگونه ای سازمان یابد که کل طبقه کارگر را از نظر ذهنی هر چه سریعتر قانع سازد و از نظر سازمانی بگونه ای باشد که طبقه کارگر را عملاً برای انقلاب کارگری آماده سازد.

سوم: محرومیت های اقتصادی در میان صفوف طبقه کارگر تفرقه میافکند، امید را کور میکند. مبارزه اقتصادی مستلزم راه و روشهایی است که این آفت ها را خنثی سازد و صفوف طبقه را متحد و رزمنده بار بیاورد. در بحث مبارزه اقتصادی توجه اصلی به اکونومیسیم از اهمیت اساسی برخوردار است؛ نه به این خاطر که احتمالاً یک اکونومیست دستاوردهای بیشتری را دوره مبارزه اقتصادی طولانی تری مدنظر دارد. "اکونومیسیم" نقد بلشویکها یک نقد به صف درونی حزب، یک نقد و هشدار به بخشی از حزب است که نباید در اثرات حاصل از مبارزه اقتصادی مبالغه کرد. بحث در میان رگه هایی از فعالین کارگری است که بدوا بر سر مبارزه و سازماندهی صفوف طبقه بر علیه بورژوازی شریک و متفق القول هستند. بحث بر سر درجه توانایی طبقه کارگر در یک انقلاب فوری است.

ایجاد سر پل میان انجمنهای صنفی و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بطریق اولی نامربوط است، این نه یک توهم بلکه حد اعلای ناآگاهی در میان طبقه کارگر است. اینرا باید به حساب عمق حماقت در میان طبقه کارگر نوشت. انجمنهای صنفی دنباله و تداوم برنامه ریزی شده اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در میان طبقه کارگر است. هیچ کجا و به اعتبار خود انجمنهای صنفی منشاء خیر برای کارگر نبوده اند. انجمن صنفی درست در تشابه با سلف خود شوراهای اسلامی، آنچه را که دولت و مجلس در حال حاضر در چهارچوب قانون اساسی در محرومیت طبقه کارگر ممکن و مصلحت میدانند را؛ بعنوان دستاورد به تخم چشم هر تک کارگری فرو میکند. انجمن صنفی از کارگر میخواهد حتی برای میل هر صدقه تحقیر آمیز صف ببندد، کت و شلوار بر تن کند، جلسه بگیرد، از همه بپرهیزد و با انتخاب بهترین نمایندگان تضمین بدهد که به سهم خود راضی است!

اگر این یک ورد و یک نسخه سحر آمیز نیست که نه فقط منطق بلکه روح انقلاب و حکومت فوری کارگری را از جامعه فراری میدهد پس چیست که حتی مفاهیم ساده و پیش پا افتاده همچون تشکل و مبارزه و حق و شایستگی و احترام و عزت نفس را هر چه بیشتر از دسترس کارگران دورتر میسازد؟ برای پاسخ به این سوال، بجای کنکاش در آسمانها و فلسفه بافی

مبحث مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در دستگاه فکری مارکسیستی به بختک تمام و کمال طبقه کارگر تبدیل شده است. فلسفه این مبحث بسادگی در آماده ساختن توانایی ذهنی و مادی (سازمانی) طبقه کارگر برای یک انقلاب فوری کارگری نهفته است

ادامه سندیکا بیمه

و هنوز میتواند کاملاً دگرگون باشد!"

در یک مقایسه ساده میتوان دید که کشمکش طبقه کارگر کردستان با دولت دائماً ادامه داشته است و امروز وسیع تر از هر موقع دیگر است. عطش این کشمکش در بسیاری موارد مهر سندیکای مستقل کارگری را بر خود دارد. هر چند این مبارزات به مرور زمان از انجمنهای صنفی فاصله میگیرد اما بند ناف خود را از انجمنهای صنفی قطع نکرده و به همین دلیل هر چقدر هم این سندیکاها مستقل بوده باشد، ولی دستاورد مهمی برای کارگران به همراه نداشته است.

در متن فاکتورهای ذکر شده، تز اصلی نوشته بر دو استنتاج زیر از تجربه مبارزاتی خود کارگران استوار است:

اول: با بیکاری عظیم ناشی از وضعیت اقتصادی کلی در ایران و ساختار ضعیف اقتصادی در کردستان خواست اقتصادی کارگران تنها در مطالبه بیمه بیکاری قابل پیگیری است.

دوم: بیمه بیکاری ابزار واقعی و پایدار مبارزه طبقه کارگر در دفاع از زندگی خود است. این خواست بر متن اقتصاد متکی بر نیروی کار ارزان در ایران مستلزم حق طلبی بی چون و چرای یک طبقه کارگر است که حتی در مقابل ورشکستگی کارخانه ها شانه بالا

میاندازد و برای خود حقانیت اداره جاکعه را قائل میباشد. این واقعیت نوع دیگری از مبارزه و سازماندهی را از طبقه کارگر میطلبد. فعالیت سندیکایی باید خصوصیات دیگری بخود بگیرد. کردستان با سابقه و زمینه های سیاسی خود از هر جای دیگری برای این هدف آماده تر است. مبارزات کارگری در کردستان میتواند دروازه گذار طبقه کارگر ایران در راه یک جنبش سراسری قدرتمند علیه بیکاری شود. این راه نجات خود این طبقه نیز هست.

کردستان، توقعات و افق طبقه کارگر در آینده واقعیت پیشتر از یک بُعد زمانی گفته شد. در سایه این مولفه بخصوص آمار و ارقام جان میگیرند، از صفحه کامپیوتر و خطوط مندرج در نشریات خارج شده و بیرحمانه به ذهن و اعماق فکری خواننده هجوم میبرند.

بیکاری و بیمه بیکاری: در یک عنوان مربوط به "خدمات اجتماعی دولت به شهروندان استان کردستان" که در یازده سایت خبری در چهل و هفت مناسبت گوناگون تکرار شده است، به آگاهی رسانده شده است: تعداد مشمولین بیمه بیکاری دو هزار سیصد نفر است. (۱) هیچ توضیحی در مورد جزئیات مشمولین و تعداد دقیق کارگران در میان آنها در دست نیست. در همین خبر بقول آقای خدابنده لو مدیر کل اداره امور

قازورات متداول اندر کشف مردم شناسانه، این نوشته به کارگران در کردستان پرداخته است. سرخ اصلی نوشته آنجاست که اولاً، کردستان به اعتبار وزن آگاهی و مبارزاتی طبقه کارگر امید و به اعتباری، دروازه قدرت کارگری در کل جامعه ایران به حساب آمده است؛ هنوز بسیاری در قالب نیروهای ناسیونالیستی کرد همه موقعیت سیاسی کردستان را مربوط به مبارزه مسلحانه پیشمرگه ها ارزیابی میکردند. امروز در حالیکه جملگی این ناسیونالیستها در فرسنگها دورتر از مرزها، سختی های روزگار را با قهر و آشتی نوبتی با هم پشت سر میگذارند؛ طبقه کارگر کردستان و نسل جدیدی از کارگران جوان در وسیعترین مبارزه اساساً در زمینه اقتصادی راه را برای یک زندگی بهتر هموار میسازند. تز اصلی نوشته بر این استوار است که جنبش سندیکاهای کارگری در کردستان با خواست بیمه بیکاری میتوانند دروازه قدرت طبقه کارگر ایران در مصافهای طبقاتی شود.

چرا کردستان، چرا سندیکا و چرا بیمه بیکاری؟

موقعیت کارگران در کردستان در جنبه های اصلی فرق مهمی را نسبت به کل طبقه کارگر در ایران در بر ندارد. ابداً غیر منتظره نیست که دامنه بحران اقتصادی در جامعه کردستان نیز بصورت بیکاری گسترده بروز داده و سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی راه بر تحرکات کارگری بسته باشد. اما دلایل مهم سیاسی دیگری در مورد وضعیت سیاسی و توازن قوای میان مردم (به مفهوم دقیقتری از این کلمه باز میگردم) و جمهوری اسلامی (به این پدیده نیز بطریق اولی باید باز خواهم گشت) که به مفاهیمی مثل بیکاری و معیشت و امثال آن تفاوتهای جدی را بدست دهد. پر واضح است که شکافهای عمیق طبقاتی مهر خود را بر همه جنبه های زندگی در جامعه نیز کوبیده است، اما در عین حال باید در بررسی موقعیت طبقه کارگر یک بُعد دیگر را در محاسبات خود وارد کرد. در مقایسه با مردم سایر نقاط ایران بخش بزرگی از کردستان و بخصوص شهر سنندج در راس آن یک دوره ده ساله از کشمکش با جمهوری اسلامی بر سر نفس حاکمیت را پشت سر دارند که سایه خود را کماکان بر زندگی، سرنوشت و مبارزه طبقه کارگر، و از این زاویه بر سر کل جامعه تحمیل میکند. در بیان خیلی ساده، در جامعه فرودستی و فقر و بیکاری، در مقایسه مثلاً با تهران، به همان اندازه "محتوم" نبود، برای طبقه کارگر اوضاع میتوانست و هنوز میتواند کاملاً دگرگون باشد. در بیان ساده در بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کارگران در کردستان و به تبع آن کل این جامعه، همواره باید در سایه تجربه زندگی نسل معاصر، باید به خاطر آورد که با نیروی همین طبقه "اوضاع میتوانست

کردستان که
زمانی از
مراکز پرشور
مبارزه علیه
خرافات
اسلامی بود در
چند سال اخیر
شاهد شکل
گیری مرتجع
ترین دستجات
ارتجاعی سلفی
بوده است.
فقر مهمترین
زمینه رشد این
دستجات بوده
است.

زنده باد حکومت کارگری



ادامه سندیکا بیمه

مگر میشود از یک نسل از کارگران در کردستان حرفی زد و پای کولیرها را بمیان نکشید؟

چه بسا مقاطعی را در زندگی اهالی کشورهای گوناگون میشود سراغ گرفت که قحطی و جنگ یا مصائب مختلف مردمان را به شیوه زندگی صد سال قبلتر سوق داده است. کم نیستند زحمتکشانی که برای تامین زندگی به شرایط برده وار تن داده اند. کارگران افغانستانی در ایران گواه این واقعیت هستند. اما پدیده کولبری (اداره کار استان کردستان انرا همانطور که واقعا هست، بارکشی مینامد) یک سرسوزن به چاره جویی ناچارانه انسانها در مقابل مصائب ربطی ندارد. این خود مصیبت است. ابعاد آن دیگر از حد یک مصیبت ملی فراتر رفته است. زمانی نه چندان دور حمل مقداری بار برای یک مرد جوان قوی هیکل در یک مسیر دشوار میتوانست یک درآمد شاید حتی مسرت بخش باشد، اکنون یک پدیده توده ای است، زن و مرد و کودک همسایه زیر انبوه بار با کمرهای خمیده، بدون وقفه در تمام طول سال آرامش را بر گرگ های وحشی حرام کرده اند. در همه میدان تقسیم بار واقعا فریاد و شرط و شروط دلال صاحب بار نوبر است، مگر دستمزد مربوطه چقدر است؟ از آن غیر قابل فهم تر مسابقه، فردگرایی، و تنهایی بارکش بینوا با باری است که قطعا به گرده هیچ اسبی نمیتوان بست. بارکشی جمعیت بزرگی از کارگران در کردستان را

بخود اختصاص داده است. کولبری به منبع اصلی درآمد و تامین معاش خانواده های زحمتکش تبدیل شده است. بارکشی به معنای عقب نشستن دست جمعی یک طبقه از شایستگی و نرم های زندگی برای تمامی یک نسل در آن جامعه است.

مساله اساسی آنجاست که از خود بپرسیم چرا طبقه کارگر در صف بندی یک مبارزه قدرتمند بر سر بیمه بیکاری دودلی بخرج میدهد؟ نیش تا بناگوش باز اداره تامین اجتماعی کردستان تا زمانی که هر یک تک کارگر بجای کربورهای این سازمان، راه کوههای سر به فلک کشیده را در پیش میگیرد؛ لب و لوچه آویزان بورژوازی کرد از جمله برای تکه کولبران در سر مزره؛ هیچکدام پر بیراه نیست. مهم اینستکه طبقه کارگر، هر تک زحمتکش کولبر کرد، هر فعال کارگری از خود بپرسد چرا باید تن داد؟ تا کی باید تن داد؟ در دل نداری و تکاپوی نیازهای فوری، دردل تنهایی شاید مجال کافی بدست نیاید، ولی در تجمعات چاره جویی کارگری آیا وقت اتمام حجت نرسیده است؟ آیا برای نجات حرمت و زندگی هزاران عضو این طبقه دیر نیست؟ هفته گذشته چهار زحمتکش کولبر زیر سنگینی بار عظیم و تلنباری از برف جان خود را از دست دادند. آیا حق نبود جنازه ها بجای سردخانه سر از اداره کار و تامین اجتماعی در میاورد؟ راستی آیا یک اعتراض کارگری بر سر تحقق بیمه بیکاری برای پیروزی خود به این تعداد از کشته های کارگر نیاز داشت؟ سی سال پیشتر، همین حادثه دست کم با تعطیلی یکپارچه و یک اعتراض همگانی پاسخ میگرفت.

اجتماعی استان این تعداد حاصل هجده درصد افزایش دریافت کنندگان بیمه بیکاری از سال گذشته است. آقای بیگلری نماینده مجلس از استان کردستان دریافت کنندگان بیمه تا پایان سال به مرز سه هزار نفر خواهد رسید. مطابق آمار دولتی کردستان بعد از لرستان، مقام دوم در سراسر ایران در کثرت تعداد بیکاران را یدک میکشد. بیش از هر کس نماینده سنج در مجلس شورای اسلامی اصرار دارد که آمارهای دولتی سراسر دروغ بوده و نرخ واقعی بیکاری در کردستان بالغ بر چهل درصد میباشد.

کار کودکان: کردستان بعنوان یک مرکز سنتی قالیبافی در ایران در بر گیرنده بخش بزرگی از کودکان کار نیز هست. اما تقریبا هیچ اثری از مبارزه علیه کار کودکان را در آن نمیتوان سراغ گرفت.

فقر: کردستان که زمانی از مراکز پرشور مبارزه علیه خرافات اسلامی بود در چند سال اخیر شاهد شکل گیری مرتجع ترین دستجات ارتجاعی سلفی بوده است. فقر مهمترین زمینه رشد این دستجات بوده است.

کردستان: کولبری و سرزمین خفت

وطن ناظر بر یک سرزمین است. همه تقدس میهن در آن زمین سفتی نهفته است که روی آن میشود کارخانه ساخت، دهانه ای به سمت قعر زمین بر پا کرد، میتوان دور آن سیم خاردار کشید، کارگران متعلق به این وطن را کاملا آزاد گذاشت که در داخل مرزهای مقدس تا جان در بدن دارند کاخ بسازند و رفاه و تجمل بیافرینند. منت بزرگ وطن بر سر طبقه کارگر بخصوص آنجاست که حق بی چون و چرای فروش نیروی کار را به او، و نه فقط به او، بلکه به فرزندانش و نسل پس از نسل او اعطا می سازد. او صاحب وطن است، و شهروندان عزیز کارگر صد البته حق دارند هر کجا در زیر آسمان پر ستاره این پهناور و پر برکت در جستجوی نان هر طور و هر قدر که دلشان میخواهد و آنقدر که عقلشان میرسد، یا آنقدر که جسم و جانشان اجازه میدهد، و یا دست کم تا جاییکه پست فطرتی برای بکارگیری طفل معصوم و یا برای بستر عزیزانم دندان تیز کرده باشد؛ جد و جهد بخرج دهند و بهره ببرند. وطن در عین حال کوهها، رودخانه ها و جنگلها را در بر میگیرد. اگر کارگر در زندگی واقعی از اختیار و مالکیت هیچ و مطلقا هیچ چیز برخوردار نیست، اگر افسار تمام وجوه زندگی از خانه، محل کار، ساعت کار، دستمزد و تا قبرش بتمامی و بدقت بر اساس متافع دیگران تنظیم شده است، اما او میتواند در "مالکیت" این کوهها به عالم و آدم فخر بفروشد، تا سر حد جنون عاشق سخره ها شود، با شعر و غزل سرمست شود، در جبران همه توسری ها و محرومیت ها، به یکباره عقاب و شیر و پلنگ شود و قله ها را به اعماق جنگلها بهم بدوزد... اما کردستان بیش از یک وطن، و "برکات" آن بیش از یک سرزمین است.

چه میشد اگر
کارگران همه
شهرهای
کردستان،
همزمان،
ادارات
کاریابی را در
شهر خویش
قرق میکردند

ادامه سندیکا بیمه

انجمن صنفی، سندیکا و دیگر هیچ!

بیش از دو دهه از کشمکش میان کارگران و اداره کار جمهوری اسلامی میگذرد، همه پیشرفت حاصله را میتوان در دو راهی انجمنهای صنفی مد نظر دولت و یا سندیکاها مستقل کارگران خلاصه کرد. دعوا بر سر تحمیل نمایندگان واقعی و منتخب کارگران در مقابل لیست دلخواه اداره کار است. اداره کار از یک طرف وجود سندیکا را برسمیت میشناسد و از طرف دیگر قلدرانه رسمیت یافتن عملی سندیکا را به میل خود به ناکجا آباد موکول ساخته است. این نقطه تعادل طلایی برای بورژوازی ایران و حکومت جمهوری اسلامی است و در عین حل این ایستگاه آخر و این بن بست غیر قابل عبور طبقه کارگر کردستان را شکل داده است. مساله اینست که سندیکاها کاملاً مستقل نیز با بر گزیدن مبارزه اقتصادی در چهارچوب مجاز و روشهای مبارزاتی معطوف به خواستهای کوچک عملاً راه هر گونه دستاوردی را بر روی خود بسته است. برای شکستن بن بست باید مولفه های این موقعیت را شکافت. مواضع "صادقانه" و ضد کارگری اداره کار کردستان سیاست اداره کار کردستان (به مفهوم کل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی در مواجهه با طبقه کارگر در کردستان) بر دو پایه استوار است:

اولاً، این اداره هیچ توهمی به طبقه کارگر کردستان ندارد. به عمق بد بینی و عدم اعتماد توده کارگر و فضای ضدیت با رژیم در کردستان آگاهی دارد. این حکومت با علم بر برد کوتاه مدت اسلحه سرکوب مستقیم برای پیشبرد سیاستهای خود، اساساً بر وقت خریدن و فرسودگی نیروی کارگران متکی است. ثانیاً، اداره کار کردستان بخوبی بر ضعف صف کارگران، عدم تشکل، سستی پیوندها و عدم اتحاد میان کارگران واقف است.

سندیکای کارگری، به عبارت دقیق تر صرفاً تابلوی سندیکا، در کردستان نقطه سازش جمهوری اسلامی در مقابل فشار اعتراض کارگری است و از طرف دیگر ظریفی است که میتواند کارگران را در دالانهای مقررات و قوانین سالهای سال سر بدواند.

سندیکا: انتخاب یا اجبار برای کارگران در کردستان!

بهر دلیل سندیکا بعنوان راه معتبر تشکل یابی کارگر در کردستان شناخته شده است. اگر نه همه، اما قطعاً رگه اصلی سندیکاها در کردستان منشاء سرگردانی کارگر بوده اند. این سندیکاها در خدمت هر هدف آشغال دیگری بکار گرفته شده اند بجز اینکه اولاً قدمی در راه مطالبات اقتصادی کارگران بردارند و ثانیاً قدمی در راه اتحاد و تشکل یابی کارگران برداشته باشند. سندیکا و کارگران در کردستان جولانگاه فضا و نیروهای اپوزسیون ضد رژیمی و شرکای ناسیونالیست کرد عمل

کرده است. سندیکا بخودی خود در این میان بیگانه است. این جریانات حتی از نمایشات تفریحی برف بازی تعطیلات بخشداریهای دولتی و یا فرجه بخشش طلبی از اولیای دم در میدان ارتجاعی قصاص نیز امر "سوسیالیستی" مد نظر خود در راه نجات کردستان را هم تعقیب کرده اند! در پایان این بیلان امروز کارگران در کردستان اسیر توهم به سندیکا، در موقعیت بسیار ضعیف در مطالبات اقتصادی و با توشه اندک در اتحاد صفوف خود در تقابل با بورژوازی بجا مانده است.

کردستان: مهد آزمایش وسیع سندیکاها کارگری

سندیکا نمیتوانست و نمیتواند انتخاب کارگر کمونیست برای تشکل یابی کارگران در کردستان باشد. اما رهبران کارگری بر متن شرایط عینی و زمینه های عینی مبارزه خود را پیش میبرند. سندیکا نه یک آلترناتیو صرف سازمانی بلکه سنبل بارز یک افق مبارزاتی معین در میان کارگران کردستان را تشکیل میدهد. این افق و سندیکای منبعث از آن گویای یک عقب نشینی بزرگ طبقه کارگری است که اکنون پیگیری مطالبات اقتصادی محدود و در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی را در وسع خود میبیند. به همین دلیل رهبر کمونیستی کارگری چاره ای جز این ندارد که سندیکا و مطالبات اقتصادی از کانال سندیکا را نقطه عزیمت بسیج کارگران در کردستان قرار دهد. بر متن این زمینه سندیکاها کارگری به امر حیاتی کارگران و حزب کارگری و کمونیستی طبقه کارگر تبدیل میشود. هیچ حقه و هیچ راه میان بری در کار نیست.

اولاً، میدان بازی سندیکا به معنای ابزار چانه زنی طبقه کارگر بر سر خواستهای اقتصادی را نمیتوان بدلخواه تعیین کرد. یک فعال سندیکایی برای به کرسی نشاندن خواست های اقتصادی مدنظر خود باید توانسته باشد تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران شاغل حرفه مربوطه را حول ممکن و مطلوب بودن مطالبات سندیکایی مد نظر بسیج کرده باشد.

ثانیاً، یک سندیکای کارگری بخودی خود، و با هر تکه نانی که در دستاورد خود به کارفرما و دولت تحمیل کند، برای طبقه کارگر یک سنگر "مقدس" است. این سندیکا نه نیاز دارد و نه میتواند سنگر مبارزات سیاسی ضد رژیمی کارگران گردد. مشکل طبقه کارگر با انجمنهای صنفی در آنست که قبل از هر گونه بهبودی، و در ازای بهبودهای پوچ و بی ارزش از کارگران سند مطلوبیت حکومت سرمایه را مطالبه میکند. جریانات ضد رژیمی در طرف دیگر همان سکه، با پرچم سندیکا و مبارزه اقتصادی بر افق و مبارزه و تشکل طبقه کارگر بر علیه نظم موجود خاک میپاشند.

کردستان: تجربه های ویژه از سندیکا

کمتر پدیده ای را در ادبیات کارگری و تاریخ مبارزات طبقاتی کارگران میتوان یافت که باندازه سندیکا

چه میشد اگر تنها یک خواست مشترک "یا کار، یا بیمه بیکاری" تمام کارگران کردستان را متحد و همصدا میساخت ...
چه میشد اگر تنها یک خواست مشترک "یا کار، یا بیمه بیکاری" تمام کارگران کردستان را متحد و همصدا میساخت

کردستان و پرچم ناگزیر بیمه بیکاری

موقعیت ضعیف امروز جنبش کارگری بطور خاص و کارگران در کردستان بطور عام، بر خلاف موقعیت طبقه کارگر در سراسر ایران، حاصل حمله و یورش جمهوری اسلامی نیست. جوشش کارگران در کردستان همواره توسط ناسیونالیسم مورد تعرض قرار گرفته و اساسا موجودیت و دینامیسم و هویت مستقل خود را مورد انکار یافته است. ناسیونالیسم کرد درست همانند عکس برگردان سیاسی خود، اپوزسیون ضد رژیمی، تمام سرمایه سیاسی خود را بر تغییر رژیم از بالا قرار داده و منتظرند تا با دخالت امریکا یک حکومت دست نخورده بورژوازی را به ارث ببرند. جمهوری اسلامی منشأ نعمت آنهاست چرا که یک طبقه کارگر بدون تشکل و تسلیم و کم توقع را برای آنها به ارث خواهد گذاشت. کارگر محروم و کارگر متفرق و کارگر مبہوت در زمین مبارزه اقتصادی بی حاصل کل سیاستی است که این نیروها در دامن طبقه کارگر قرار میدهد. بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار دریچه شکستن این حصار است و کارگر را مستقیما با دولت، مجلس، سیاست اقتصادی و بودجه درگیر میسازد. این جایی است که طبقه کارگر باید برای آن خیز بردارد.

منشاء اختلاف نظرهای عظیم شده باشد. خود تجربه ایران از سندیکاهای اساسا معطوف به قدرت حزب سوسیال دمکرات سالهای ۱۳۰۰ و سندیکای معاصر شرکت واحد دنیایی از تفاوت در ساختار و اهداف را نشان می دهد. به این معنا فعال کمونیست برای درهم شکستن توهم به سندیکا باید از طرفی امکان تجربه عملی آنرا برای توده کارگر فراهم بیاورد و از طرف دیگر همزمان بنیادهای توهم به این پدیده را مداوما نقد کند. آنچه که یک فعال کارگری را از یک موعظه گر پیش گو تفکیک میکند خصوصیات نوع فعالیت های "سندیکایی" اوست:

اول: نباید به محدودیتهای سندیکا تن داد. از همین امروز و در دل تجربه سندیکایی طبقه کارگر را در ساختاری به مراتب فراتر از صرف سندیکاهای حرفه ای سنتی متشکل ساخت. آیا واقعا نشدنی است سندیکای زنان خانه دار، سندیکای زنان قالی باف، سندیکای دانش آموزان، سندیکای همسران کارگران ساختمانی، سندیکای بقالان، میوه فروشان و غیره را تشکیل داد؟ چرا نباید تشکل و حتی مستقیما سندیکای مستاجران را تشکیل داد؟ بلاخره چه کسی باید بداد مبتلایان به سرطان برسد؟

دوم: این سندیکاها باید بدوا خصلت محلی باشند. نباید اصل تشکل را فدای تشریفات و ملزومات تشکل سراسری کرد. هدف بهم بافتن کارگران بر پایه جلسات حضوری و تصمیم گیری جمعی یا همان مجمع عمومی کارگران باید باشد.

سوم: در درجه اول باید تشکل را با جمع کارگران تشکیل داد و سپس رسمیت یافتن آنرا به یک کشمکش طولانی با مقامات رژیم سپرد. تشکیل سازمانهای کارگری امر خود کارگران است. یک تشکل کارگری میتواند بنا به مصلحت یک هیئت مدیره نمایشی برای بستن دهان مقامات اداره کار داشته و اصل فعالیت خود را به میل اعضا به پیش ببرد.

چهارم: باید اصل را بر اعتراض قرار داد. تجمعات دائمی کارگران طلبکار و شاکی باید مقامات و ادارات را کلافه کرده و امر حکومت را عملا مختل کند.

پنجم: باید آگاهانه سنت مبتنی بر اتحاد طبقاتی کارگری را دامن زد. باید عالم و آدم بداند در کردستان کارگران بنا به تعلق سیاسی و حزبی و مذهبی پشت همدیگر را خالی نمیکند. تعلق به جریانات سیاسی را باید رسمیت داد و محترم شمارد ولی روشهای فرصت طلبانه و فرقه گرایی را باید منزوی کرد.

ششم، یک فعال طبقاتی کارگری بنا به تعریف قبل از اینکه یک فعال سندیکایی باشد در درجه اول متحد کننده صفوف کارگری در محل کار و زندگی خود است. این فعال کارگری فقر کارگر، کار کودک، کارگر مذهبی، فرودستی زن و یا نفوذ آراء ناسیونالیستی را میان کارگران امر بلافاصله خود دانسته و هر مورد از موارد ذکر شده و برای هر مورد همیاری جمع کارگران در

کمتر پدیده ای
را در ادبیات
کارگری و
تاریخ مبارزات
طبقاتی
کارگران
میتوان یافت که
باندازه سندیکا
منشاء اختلاف
نظرهای عظیم
شده باشد

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.